

سیره نبوی در مورد جنگ با دشمنان



محمد تقی صرفی پور



جنگ با دشمنان اسلام

اساس کار رسول خدا بر صلح بود، هیچ گاه دیده نشده که آن بزرگوار به دنبال جنگ، نزاع و تنش باشد به جز یک مورد، اینکه کسانی مانع ابلاغ کلمه الله و تبلیغ دین اسلام شوند. برخی اسلام را نمی پذیرفتند، از نظر پیامبر این مانعی نبود و اگر سد راه نمی شدند، کاری به آنها نداشت ولی اگر کسانی می آمدند و می گفتند که ما نمی پذیریم و اجازه هم نمی دهیم به کسی تبلیغ کنید و در واقع مقابل ابلاغ کلمه الله می ایستادند و مانع تبلیغ پیام اسلام می شدند، در اینجا جنگ اتفاق می افتاد؛ حتی جنگ بدر هم به خاطر اموالی بود که از مسلمانان گرفته بودند و مسلمانان برای تلافی می خواستند کاروان قریش را مصادره کنند؛ در این جنگ هم دشمنان پیامبر سر به شورش گذاشتند و رسول خدا آغاز کننده این جنگ نبود. پیامبر پیش از صلح حدیبیه و در سال دوم هجرت، پیمان مدینه را داشتند یعنی صلح با یهودیان و مشرکان مدینه. در آنجا حتی کسانی که اعتقاد به اسلام نداشتند، همه با هم صلح می کنند و با یکدیگر برای یک اصول و مبانی، معاهده ای می بندند بنابراین مشخص است که رسول خدا نه تنها با مسلمانان و مشرکان بلکه با اهل کتاب صلح بستند. بعد از صلح حدیبیه، صلح دیگری اتفاق نیفتاد و فتح مکه را داشتند. فتح مکه هم بهترین نمونه صلح خواهی رسول خدا بود. رسول خدا خطاب به سران قریش و همه کسانی که ایشان را آزار می دادند، فرمودند: «اذهبوا انتم الطلقاء؛ بروید، شما آزاد هستید به منت اسلام» پیامبر حتی خانه ابوسفیان را محل امن قرار داد. از این بهتر دیگر نمی شود، نمونه ای از صلح خواهی، آرامش و پرهیز از جنگ را مطرح کرد. در فتح مکه کسانی بودند که می خواستند آشوب، جنگ و کشتار راه بیندازند؛ رسول خدا از آنها اعلام برائت

کرد و امام علی(ع) را برای دلجویی کسانی که تحت فشار قرار گرفته بودند یا به آنها حمله شده بود، فرستاد.^۱

بدون شک تمامی جنگ‌های رسول خدا با مشرکان، یهودیان و... به این دلیل بوده است که آنها یا به محدوده اسلام تجاوز کرده بودند و یا عهد و پیمانی را که میان رسول خدا و آنها بسته شده بود، نقض می کردند.

به عبارت دیگر: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مسلمان کردن دیگران هیچ گاه با آنها نجنگید و خون کسی را نریخت. هیچ گاه پیامبر اسلام شروع کننده جنگ نبوده است. منطق پیامبر، منطق دعوت به مهربانی و گفتگو بود. او وظیفه داشت دین اسلام و قوانین آن را به مردم ابلاغ کند؛ اما وظیفه نداشت که مردم را به زور شمشیر و سر نیزه مسلمان کند. خداوند در آیات فراوانی از قرآن کریم این مطلب را بیان کرده است؛ از جمله:

[نحل/سوره ۱۶، آیه ۸۲]. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ
[نور/سوره ۲۴، آیه ۵۴]. تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

عنكبوت/سوره ۲۹، []. وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ
[آیه ۱۸]

[یس/سوره ۳۶، آیه ۱۷]. وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

[شوری/سوره ۴۲، آیه ۴۸]. فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ

¹ <https://fa.shafaqna.com/news/368169/>

[مائده/سوره ۵، آیه ۹۹]. مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

[نحل/سوره ۱۶، آیه ۳۵]. فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و....

اما جهاد گاه برای حفظ اسلام لازم و ضروری است و یکی از عوامل حفظ اسلام، جهاد است. لذا دشمنان در امریکا، قرانی را چاپ کردند بنام قران قرن 21 که در آن آیات جهاد را از قران حذف نموده اند! آری آنان با جهاد مخالفند و می خواهند اسلام مانند مسیحیت باشد تا هر کار زشتی خواستند انجام بدهند ولی دینداران ساکت بمانند و در مقابل تجاوز و غارت، سکوت کنند.

جهاد در بیان پیامبر

در بیان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جهاد در راه خدا، برترین و محبوب ترین اعمال پس از اقامه نماز و نیکی به پدر و مادر، بر شمرده شده.^۳ و آن را با ارزش ترین عمل مؤمن،^۵ دانستند. ^۴ عملی که غیر از یک مسلمان برجسته، کسی به آن دست نمی یابد.

در کلام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین مردم، مردی دانسته شده است که خود را وقف راه خدا کرده و با دشمنان او می جنگد و خواستار مرگ یا کشته شدن در میدان کارزار است.^۶ ایشان جهاد را بیعت رزمندگان با خدا،^۷ و مایه سلامت و بی نیازی آنان^۸

^۲ <https://www.magiran.com/article/1017010>

شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۱، ص ۱۸۵.

^۴ متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح

سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۶۳.

محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البیت علیه السلام، ۱۴۰۸،

⁹ و موجب بزرگی و شرافت فرزندان‌شان بیان کردند.

حضرت (صلی‌الله علیه و آله و سلم) یک روز پایداری ورزیدن در میدان جهاد، را از چهل سال عبادت بهتر دانستند¹⁰

و اجر و پاداش هر رنج و سختی‌ای را که رزمندگان در راه جهاد متحمل می‌شوند را پاداشی به اندازه پاداش شهادت در راه خدا دانستند.¹¹ می‌فرمودند: «بر عمل کرد هر مرده‌ای مهر پایان زده می‌شود، مگر جهادگر پیش‌تاز در راه خدا، زیرا عملش تا روز قیامت¹² برای او رشد داده می‌شود و از عذاب قبر ایمن می‌گردد.»

رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) وجود مجاهدان در راه حق را، مایه مباهات خداوند عزوجل بر فرشتگان و باعث درود و سلام فرشتگان بر او دانستند¹³ و فرمودند: «بهشت، دروازه‌ای دارد به نام “دروازه مجاهدان”. مجاهدان، با شمشیرهای حمایل شده خود، به سوی این دروازه که به رویشان باز است، پیش می‌روند، در حالی که خلائق و فرشتگان،¹⁴ به آنان خوشامد می‌گویند.»

متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح صفوه السقا، بیروت، الرساله، ۱۹۸۹، ج ۴، ۷ ص. ۲۸۰

⁸ کنز العمال، ج ۴، ص ۲۸۵

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، آل البیت علیه السلام، ج ۱۵، ص ۱۵.⁹

ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۸۲.¹⁰

شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۱.¹¹

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک، ج ۲، ص ۷۹.¹²

ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، الموضوعات، ج ۲، ص ۲۲۶.¹³
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۲
شیخ صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ص ۱۸۹ – ۱۹۰.¹⁴

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرگ کسانی را که جهاد نکرده یا آرزوی جهاد نداشته باشند را نوعی مرگ منافقانه برشمردند، و فرمودند: «هر کس جهاد را وا گذارد، خداوند، جامه خواری بر جان او می پوشاند و زندگی اش را دست خوش فقر می سازد و دینش را از بین می برد. خداوند تبارک و تعالی عزت و اقتدار امت مرا در سم های اسبان (جنگی) شان و نوک نیزه هایشان قرار داده است.»^{۱۵}

پیامبر در راس مجاهدان

در منابع روایی و تاریخی مسلمانان آمده، از زمانی که جهاد بر مسلمانان واجب گردید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خود در راس مجاهدان راه حق قرار گرفت و جهاد در راه خدا را در همه جبهه ها و در همه مناطق و در همه اشکال و گونه های آن رهبری کرد. او در سخت ترین میدان ها حضور می یافت، و با کمال ثبات و استواری در آن مستقر می شد و در این راه از بذل جان و مال هیچ دریغ نداشت.^{۱۶}

ایشان تا روزی که رحلت فرمود بالغ بر بیست و هفت غزوه و سی و هشت سریه علیه دشمنان انجام داده بود؛^{۱۷}

اما در هیچ یک از این جنگها پشت به دشمن نکرد و هرگز دچار تزلزل نگشت. در «احد» زمانی که صف های مسلمانان در هم ریخته بود و مشرکان از هر سو حمله ور شده بودند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با بدنی مجروح در حالی که خون از سرتاسر زخمهایش جاری بود، هم چنان پا بر جا و استوار رویاروی دشمن ایستاده بود و تا زمانی

ابوزهره، محمد، خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم)، قاهره، دار الفکر.^{۱۶}

العربی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۳۲.

ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دار الفکر، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۷.^{۱۷}

که دو گروه از یکدیگر جدا نشدند، همراه با گروهی اندک از یاران خود، که چهارده نفر¹⁸ بر شمرده شده بودند، مقاومت و پایداری فرمود.

ایشان در این جنگ آن قدر تیر انداخته بودند که زه کمانش پاره شد پس شروع به سنگ¹⁹ انداختن کردند.

در «حنین» هنگامی که مسلمین پا به فرار گذاشتند، رسول خدا ((صلی الله علیه و آله وسلم)) در حالی که سوار بر قاطرش بود، به سرعت به سوی کفار پیش می‌تاخت! تا حدی که عباس -عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) - افسار قاطر را در دست گرفته بود و آن را می‌کشید تا از سرعت او بکاهد با این حال پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که سوار بر استر²⁰ خود همچنان برای جنگ با کافران خود را به هر سو می‌کشاند.

شیوه حضرت در انتخاب فرمانده جنگ

در میان پیامبران الهی، رسول خدا (ص) بیشتر در راه خدا جهاد کرده است. آن حضرت پس از تحمل ستم و آزار بسیار از قریش در سیزده سال پس از بعثت در مکه، ناگزیر به ترک دیار خویش و هجرت به مدینه شد. با نزول آیه ((اِذْ ذُنُ لِّلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَاِئْتَهُمْ ظُلُمًا...)) (حج / 39) در سال دوم پس از هجرت، خدای متعال به پیامبر (ص) و مسلمانان اذن می‌دهد که برای دفع ستم و تجاوز دشمنان اسلام، به نبرد و دفاع مسلحانه روی آورند. از این زمان تا سال نهم، پیامبر اکرم در 27 جنگ شرکت فرمود و خود فرماندهی مجاهدان مسلمان را برعهده داشت. از این تعداد،

واقعی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۴۰.¹⁸

ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۲.¹⁹
ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

جنگهای بدر، احد، خندق، بنی قریظه، بنی مصطلق، خیبر، فتح مکه، حنین، و طائف به نبرد با دشمن منجر شد. آن حضرت همچنین گروه های نظامی بسیاری را به فرماندهی برخی از صحابه با دو هدف مهم شناسایی دشمن یا نبرد محدود با خصم اعزام فرمود. از این جنگها و گروههای اعزامی به ترتیب با عناوین ((غزوه)) و ((سریه)) یاد می شود.

پژوهشگرانی که غزوات و سرایا را به لحاظ نظامی تجزیه و تحلیل کرده اند، جملگی بر آن اند که پیامبر اکرم از نبوغ، خلاقیت و مهارت فوق العاده ای در فرماندهی برخوردار، و همه صفات و ویژگی های فرماندهی را به کمال دارا بوده است. اینان به درستی فرماندهی آن حضرت را از عوامل مهم پیروزی خیره کننده مسلمانان در نبرد با دشمنانشان برشمرده اند. در مقابل، از علل انکارناپذیر ناکامی مسلمانان در برخی غزوات، نادیده گرفتن فرامین و تدابیر رسول خدا(ص) بوده است؛ چنان که قرآن کریم به صراحت نافرمانی برخی از مسلمانان از آن حضرت را علت ناکامی آنان در جنگ احد می داند

رسول خدا معمولاً چند فرمانده برای جگ های که خود حضرت در ان نبودند انتخاب می کردند. مثلاً در جنگ موته فرمودند جعفر بن ابیطالب فرمانده باشد. اگر او شهید شد زید بن حارثه فرماندهی را بعهده بگیرد اگر او هم شهید شد عبدالله بن رواحه فرمانده شود...

گاه لشگری را که برای جنگی می فرستادند نه فرمانده و نه لشکریان نمی دانستند به جنگ چه کسانی می روند بلکه نامه ای مهر و موم شده به همراه داشتند تا وقتی به منطقه ای که پیامبر فرموده بود رسیدند آنجا فرمانده نامه را باز کند و ببیند چه ماموریتی دارد.

اخلاق فرماندهی 1.

- 1. توجه به خدای متعال 1

پیامبر اکرم (ص) در مقام فرماندهی همواره به خدای متعال توجه داشت . به هنگام اعزام سربه ها به فرماندهان و نیروها توصیه می کرد که به نام خدا، با استعانت از خدا، در راه خدا، و بر آیین رسول خدا حرکت کنند در غزوه ها نیز مجاهدان را به اخلاص و توکل به خدای متعال فرامی خواند. رسول خدا(ص) (نصرت و پیروزی را از خدا می دانست و از همین رو متضرعانه از او پیروزی می خواست . پیش از آغاز غزوه بدر با خدای خود چنین سخن گفت : ((خدایا، این قبیله قریش است که با ناز و تبختر خویش روی آورده است و با تو دشمنی می کند و پیغمبرت را دروغگو می شمارد. خدایا، خواستار نصرتی هستم که خود وعده کرده ای . خدایا، در همین صبح امروز، نابودشان ساز!)) پس از صف آرایی مسلمانان در برابر مشرکان قریش ، به محل استقرار خود رفت و این گونه دعا کرد: ((خدایا، اگر امروز این گروه کشته شوند، دیگر پرستش نخواهی شد)).

در پایان کارزار نیز که شاهد پیروزی را در آغوش می کشید، همچون آغاز نبرد، خدای متعال را یاد می کرد و او را بر نصرتی که به مسلمانان ارزانی داشته ، سپاس می گزارد. پس از فتح مکه ، بر در کعبه ایستاد و فرمود: ((معبودی جز خدای یگانه

بی شریک نیست ، وعده خود را انجام داد و بنده خود را یاری کرد و دسته ها را به تنهایی شکست داد، پس ستایش و جهاننداری از آن خداست و شریکی برای او نیست ((.

به هنگام اعزام سربیه ای چون به او خبر رسید که رزمنده ای از رزمنده دیگر می خواهد که با او در این سربیه شرکت کند تا خادمی یا چارپایی یا مالی به دست آورد، فرمود: ((اعمال در گرو نیت هستند، و برای هر کس آنچه نیت کرده می ماند، پس هر کس برای کسب آنچه نزد خداست بجنگد، پاداشش بر خدای متعال است ، و هر کس دنبال دنیا باشد یا زانوبند شتری را بخواهد، پاداشش همان است که نیت کرده است)). رسول خدا(ص) با این سخنان ، مجاهدان را به اخلاص ترغیب می کرد.

- 1. رعایت حقوق انسانی در جنگ 2

رسول خدا(ص) مجاهدان را به رعایت حقوق انسانی در جنگ - که امروزه به ((حقوق بشر دستانه بین المللی)) شهره است - سفارش می کرد. هرگاه قصد اعزام سربیه ای داشت ، فرمانده و نیروها را نزد خود می نشاند و می فرمود: ((خیانت نوزید، مثله نکنید، پیمانی را نشکنید، کهنسالان ، کودکان و زنان را نکشید)). در روایت دیگری ، از کشتن دیرنشینان و صومعه نشینان نهی می کند. رسول خدا(ص) همچنین افکندن سم در شهرهای مشرکان را ممنوع اعلام کرد. به خوش رفتاری با اسیران سفارش می نمود و از کشتن و شکنجه آنان باز می داشت . همچنین از کشتن فرستاده دشمن نهی می کرد. این روایات و ادله دیگر دستمایه فقیهان برای حرام دانستن کشتن غیر نظامیان ، مثله کردن ، کشتن فرستاده دشمن ، کاربرد سلاحهای کشتار جمعی ، خیانت ورزی و پیمان شکنی ، قتل و شکنجه اسیران جنگی شده است .

- 1. گذشت و بزرگواری 3

رسول خدا(ص) با دشمن در نهایت بزرگواری رفتار می کرد. در فتح مکه به قریش امان داد؛ در حالی که او را بسیار آزار دادند، از دیارش بیرون کردند، آتش چندین جنگ را علیه او برافروختند، بهترین خویشان و اصحابش را کشتند، و خودش را مجروح کردند. به هنگام فتح مکه، سعد بن عُباده سخنی مشعر بر انتقام جویی بر زبان آورد و چون سخن او را به رسول خدا(ص) باز گفتند، به علی (ع) فرمود: ((خود را به او برسان و پرچم را از وی بگیر و خود آن را به مکه در آر)). دشمن هم به کرامت و بزرگواری پیامبر اعتراف می کرد و از او انتظار گذشت داشت. پیامبر(ص) انتظار قریشیان را این گونه پاسخ داد: ((راستی چه زشت همسایگانی بودید برای پیامبر، بروید که شما آزاد شد گانید!))

در جنگ حنین در پاسخ به درخواست بزرگان هوازن برای آزاد کردن اسیرانشان فرمود: ((آنچه را حق من و بنی عبدالمطلب است به شما بخشیدم و هرگاه نماز ظهر را خواندم، برخیزید و بگویید: ما رسول خدا را نزد مسلمانان، و مسلمانان را نزد رسول خدا در آزادی زنان و فرزندانمان شفیع قرار می دهیم، تا هم به شما ببخشم و هم برای شما شفاعت کنم)). فرستادگان هوازن چنین کردند و مهاجران و انصار پس از بخشش پیامبر گفتند: ((حق ما هم متعلق به رسول خدا است)). بدین ترتیب، شش هزار اسیر جنگ حنین بدون دریافت فدیة و سربها آزاد شدند.

- 1. پرهیز از امتیازطلبی 4

پیامبر اکرم(ص) در سمت فرماندهی هم عدالت می ورزید و امتیازی برای خود نمی طلبید. برای رفتن به جنگ بدر، هفتاد شتر موجود را میان اصحاب تقسیم کرد

که به نوبت سوار شوند. خود نیز به همراه علی (ع) و مَرثَد یک شتر داشتند که به نوبت سوار می شدند، و چون دو همراه او خواستند که به جای وی پیاده بروند و او همه راه را سواره طی کند، فرمود: ((شما دو نفر از من قوی تر نیستید و من بی نیاز از پاداشی که به شما می رسد، نیستم)). رسول خدا(ص) در جنگ احزاب پا به پای اصحاب خندق حفر می کرد، بیل و کلنگ می زد و گاه توبره های خاک را به دوش می کشید، و گاه که مسلمانان از خرد کردن صخره ای ناتوان می شدند، به یاری آنان می شتافت.

- 1. مهرورزی با زیردستان 5

قرآن کریم پیامبر(ص) را به مهرورزی با مؤمنان ستوده است؛ آنجا که می فرماید: ((پس به برکت رحمت الهی با آنان نرمخو و پرمهر شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر...)) این آیه از جمله آیاتی است که درباره جنگ احد نازل شده است. از این رو، این آیه به طور خاص به مهرورزی پیامبر(ص) در سمت فرماندهی نسبت به مجاهدان اشاره دارد، هرچند به طور عام نیز بر مهرورزی آن حضرت با مؤمنان دلالت می کند. در برخی تفاسیر آمده است که ((نرمخویی پیامبر(ص)، فراریان جنگ احد را دوباره پیرامون ایشان گرد آورد)). در جنگ احزاب، رسول خدا در شبی سرد حُذیفه بن یمان را برای آگاهی از وضعیت قریش به میان آنان فرستاد. حذیفه می گوید: ((هنگامی نزد رسول خدا بازگشتم که خود را به قطیفه یمنی یکی از همسران خود پیچیده و به نماز ایستاده بود، چون مرا دید مرا هم نزدیک خود در زیر قطیفه جای داد، و آنگاه که به سجده می رفت من همچنان زیر قطیفه بودم تا سلام نماز بداد و من به او گزارش کار خویش دادم))

پس از جنگ حنین ، رسول خدا(ص) عبدالله بن ابی حذرّ را خواست و فرمود:
((دیشب با عصای خود تو را به درد آوردم ، این گوسفندان را عوض آن از من
قبول کن)). چون گوسفندان را شمرد، هشتاد گوسفند میشینه بود. بار دیگر، تازیانه
رسول خدا به هنگام سوار شدن به ابو رَوْعه برخورد کرد. پیامبر به او نگریست و
فرمود: ((تازیانه به تو خورد؟)). گفت : آری ، پدر و مادرم فدای تو باد. چون
رسول خدا به جِعْرَانه رسید، ابو روعه را خواست و برای تلافی آن تازیانه ، صد و بیست
گوسفند به او داد.

- 1. شجاعت در برابر دشمن 6

رسول خدا(ص) در شجاعت و دلیری بی مانند بود و هیچ کس به پای نترسی او نمی
رسید. جنگاوران شجاع نیز به هنگام سختی و شدت نبرد به او پناه می بردند، چنان که
حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: ((هنگامی که آتش کارزار تفته می شد، ما خود
را در پناه فرستاده خدا(ص) حفظ می کردیم و از میان ما کسی نزدیک تر از او به
دشمن قدرت روحی و شجاعت پیامبر(ص) آن چنان بود که به تنهایی نیز از رویارویی
با دشمن پروا نداشت . در ماجرای بدر الموعده، نُعَیم بن مسعود اشجعی از سوی
ابوسفیان با شتاب به مدینه آمد تا رسول خدا را از جنگ با ابوسفیان و سپاه
قریش بترساند، اما آن حضرت فرمود: ((اگر کسی هم با من همراهی نکند، تنها می
روم)). برخی مفسران گفته اند که آیه ((فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا
نَفْسَكَ وَ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ...)) (نساء / 84) در این باره نازل شده ، و برخی از آن
. استفاده کرده اند که پیامبر(ص) شجاع ترین مردم بوده است

- 1. استقامت در میدان نبرد 7

شجاعت و نترسی بی مانند رسول خدا(ص) موجب می شد که آن حضرت در هنگامه کارزار، محکم و استوار در برابر دشمن استقامت ورزد و ذره ای متزلزل نشود. در جنگ احد پس از نافرمانی برخی در محافظت از تنگه و دور خوردن مسلمانان از سوی گروه سواره نظام قریش به فرماندهی خالد بن ولید، کار بر مسلمانان سخت شد و تعداد زیادی از جمله حضرت حمزه به شهادت رسیدند. دشمن این فرصت را غنیمت شمرد و درصدد کشتن پیامبر برآمد، اما آن حضرت و تعداد اندکی از اصحاب از جمله حضرت علی (ع) استقامت ورزیدند و سخت جنگیدند تا اینکه در کوه پناه گرفتند. در این جنگ، پیامبر چندین زخم برد در جنگ حنین نیز پس از هجوم ناگهانی هوازن به فرماندهی مالک بن عوف، مسلمانان غافلگیر شدند و جز پیامبر و تعدادی انگشت شمار، همگی فرار کردند. با فرار مسلمانان رسول خدا(ص) ثابت قدم ایستاد و فرمود: ((مردم، کجا می گریزید؟ بیایید و بازگردید که منم پیامبر خدا و منم محمد بن عبدالله)). آنگاه به عمومی خود، عباس، فرمان داد که مسلمانان را فرا بخواند. با پایداری رسول خدا و فریادهای بلند عباس، مسلمانان یکی پس از دیگری بازگشتند تا شمار آنان به صد نفر رسید و جنگ دوباره به سختی در گرفت و سرانجام پیامبر و مجاهدان به پیروزی رسیدند.

- 1. تقویت روحی مجاهدان 8

رسول خدا(ص) معمولاً پیش از نبرد با دشمن برای مجاهدان خطبه می خواند و انگیزه و توان روحی آنان را افزایش می داد. در جنگ بدر فرمود: ((اینک

شما در منزلی از منازل حق قرار گرفته اید، و خداوند چیزی را در این منزل از هیچ کس نمی پذیرد، مگر اینکه فقط برای رضای او باشد)) در همین جنگ پیامبر(ص) از سایبان بیرون آمد و فرمود: ((سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست ، امروز هر که با این گروه پایداری و شکیبایی و جنگ کند و پیش رود و پشت به جنگ ندهد، کشته نخواهد شد، مگر اینکه خداوند او را به بهشت وارد خواهد کرد)). عُمیر بن حُمام گفت : به به ، برای ورود به بهشت چیزی جز اینکه اینان مرا بکشند نیست . آنگاه شمشیرش را به دست گرفت و جنگ کرد تا کشته شد. در جنگ احد نیز چنین فرمود: ((امروز شما در منزل مزد گرفتن هستید، البته آنانی که وظیفه خویش را به یاد آرند و جان بر شکیبایی و باور و کوشش و اندوه زدایی گمارند که جهاد با دشمن سخت است و کسانی که بر آن شکیبایی ورزند اندک هستند، مگر آنان که برای هدایت خویش مصمم باشند... کردار خود را با صبر و شکیبایی در جهاد آغاز کنید... اختلاف و ستیزه گری و پراکندگی مایه سستی و ناتوانی و از چیزهایی است که خداوند دوست نمی دارد و در آن صورت یاری و پیروزی ارزانی نمی فرماید)). رسول خدا(ص) همچنین با بیان فضیلت و ارزش جهاد در راه خدا و منزلت مجاهدان و شهیدان در نزد خدای متعال ، بر انگیزه مؤمنان برای جهاد در راه خدا می افزود

1- تکریم خانواده شهیدان 9

پس از شهادت جعفر بن ابی طالب در سربیه مویه ، رسول خدا(ص) به خانه او رفت و از همسرش ، اسماء، پرسید: ((فرزندان من کجا هستند؟)). اسماء فرزندان جعفر به نامهای عبدالله ، عون و محمد را به حضور پیامبر آورد. اسماء از محبت شدید پیامبر به فرزندانش دریافت که جعفر شهید شده است . از این رو، پرسید: گویا فرزندان من یتیم شده اند؟ رسول خدا(ص) به شدت گریست ، آنگاه به دخترش ، فاطمه (س) ،

فرمود که غذایی تهیه و سه روز از همسر و فرزندان جعفر پذیرایی فرزند بزرگ جعفر از محبت پیامبر چنین سخن گفته است : هنگامی که پیامبر به خانه ما آمد و خبر شهادت پدرم را داد، فراموش نمی کنم که آن حضرت چگونه بر سر من و برادرم دست نوازش و مهربانی می کشید و در حالی که از چشمان مبارکش اشک جاری می شد، می فرمود: ((خدایا، جعفر برای رسیدن به بهترین ثوابها پیشگام شد، تو نیز جانشین او برای فرزندانش باش)). رسول خدا(ص) همچنین برای دلجویی از خانواده زید بن حارثه - که او نیز در سریه موته به شهادت رسیده بود - به منزل وی رفت

سیره نظامی .2

- 2. جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات 1

رسول خدا(ص) به کسب اطلاعات از دشمن اهمیت بسیار می داد و هیچ نبردی را بدون جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات آغاز نمی کرد. در جنگ بدر، مسلمانان در شب اولی که نزدیک بدر فرود آمدند، دو غلام از قریش را دستگیر کردند و به حضور پیامبر آوردند. حضرت از آن دو شمار قریش را جویا شد و چون اظهار بی اطلاعی کردند، پرسید: ((روزانه چند شتر می کشند؟))، گفتند: روزی نه شتر و روزی ده شتر. پیامبر تخمین زد که شمار قریش باید میان نهصد و هزار باشد.

در جنگ احد، رسول خدا(ص) حُباب بن مُنذر را برای کسب خبر از دشمن اعزام کرد و به او فرمود: ((چون برگشتی، در حضور هیچ یک از مسلمانان به من گزارش مده، مگر دشمن را اندک یافته باشی)). در پایان همین جنگ نیز علی (ع) را مأموریت داد تا در پی مشرکان برود و ببیند چه می کنند. حضرت فرمود: ((اگر شتران خود را سوار شدند و اسبها را یدک کشیدند، آهنگ مکه دارند، و اگر بر اسبها سوار شدند و شترها

را پیش رانند، آهنگ مدینه کرده اند، اما به خدا سوگند که در این صورت ، در همان مدینه با ایشان خواهم جنگید))

پیامبر(ص) پیش از جنگ بنی قریظه ، چند نفر را فرستاد و فرمود: ((بروید و تحقیق کنید که آیا آنچه از بنی قریظه - مبنی بر پیمان شکنی و همدستی با قریش و احزاب در جنگ خندق - خبر یافته ام راست است یا دروغ ؟ اگر راست بود سخن با اشاره و کنایه بگویید که من بفهمم و مردم را سست نکنید، و اگر به پیمان خود وفادار باشند، آشکارا و در حضور مردم بگویید))

در جنگ خندق ، رسول خدا(ص) پس از خبر یافتن از اختلاف نظر و تفرقه ای که میان احزاب روی داد، حَذِیْقَه را برای بررسی وضعیت دشمن به میان آنان فرستاد

پیامبر(ص) همچنین با اطلاع از آمادگی هوازن برای جنگ با مسلمانان ، عبدالله بن ابی حذرّ اسلمی را فرستاد تا ناشناس به میان آنان رود و گفت و گوی آنان را بشنود و پس از بررسی کامل بازگردد

- 2. حفظ اسرار نظامی

رسول خدا(ص) همچنان که بر کسب اطلاعات از دشمن سعی بلیغ داشت ، بر حفظ اسرار نظامی تاءکید می ورزید تا دشمن به مقاصد سپاه اسلام دست نیابد. در سریه عبدالله بن جَحْش ، رسول خدا فرمانی برای او نوشت و فرمود که تا دو روز راه نیماید، آن را نخواند، آنگاه در آن بنگرد و به مضمونش عمل کند. عبدالله پس از دو روز راه پیمایی ، نامه را گشود، متن آن چنین بود: ((هرگاه در نامه ام نگریستی ، همچنان رهسپار شو تا در نخله میان مکه و طائف فرود آیی ، آنجا در کمین قریش باش و اخبارشان را برای ما جست و جو کن))

پیامبر در ماجرای فتح مکه به عائشه فرمود: ((وسائل سفر ما را آماده کن و این خبر را پوشیده بدار)). سپس عرض کرد: ((خدایا، اخبار و جاسوسان ما را بر قریش پوشیده بدار تا غافلگیرانه بر سرشان فرود آییم)). همچنین فرمان داد که راههای اصلی مدینه را کنترل کنند تا اخبار مدینه به بیرون درز نکند. هنگامی که رسول خدا خواست برای فتح مکه عازم نبرد شود، رؤسا و سران قبائل را احضار کرد و اخبار و اسرار لازم را به آنان گفت و دستور داد تا زمانی که به محلی که حضرت برای آنها تعیین کرده نرسیده اند، اخبار و اسرار را برای هیچ یک از نیروها و دیگران فاش نکنند.

- 2. مشورت با مجاهدان و استقبال از نظر کارشناسان 3

پیامبر اکرم (ص) در غزوات متعدد درباره چگونگی نبرد با دشمن با مجاهدان مشورت کرده است. در جنگ بدر، پس از آگاهی از حرکت قریش برای دفاع از کاروان تجاری قریش، اصحاب خود را با خبر ساخت و با آنان مشورت کرد. پیامبر مجدداً از مردم نظر خواست. سعد بن معاذ دریافت که پیامبر خواستار شنیدن نظر انصار است. سعد جملاتی در اطاعت انصار از آن حضرت بر زبان راند که آثار شادمانی را در چهره مبارک وی پدیدار کرد.

پیامبر در جنگ احد نیز در این باره که در داخل مدینه با دشمن بجنگد یا بیرون، نظر اصحاب را جویا شد و با آنکه خود و بزرگان مهاجر و انصار جنگیدن در داخل مدینه را ترجیح می دادند، اصرار جوانان - که در جنگ بدر شرکت نکرده بودند - حضرت را به پذیرش نظر آنان مبنی بر جنگیدن در بیرون مدینه مجاب کرد.

رسول خدا(ص) در غزوه احزاب نیز درباره بیرون رفتن از مدینه یا ماندن در آن با اصحاب مشورت کرد که پیشنهاد سلمان فارسی برای ماندن در مدینه و حفر خندق پیرامون آن را پذیرفت. در همین جنگ، آن حضرت با سعد بن مُعَاذ و سعد بن عُبَادَه، سروران اوس و خزرج، درباره دادن یک سوم میوه های مدینه به عُیَیْنَه بن حِصْن فزاری و حارثه بن عوف مُرّی، سروران غَطَفان، برای دست برداشتن از جنگ با مسلمانان. مشورت کرد و رأی آنان را که مخالف این پیشنهاد بودند، پذیرفت.

رسول خدا(ص) افزون بر مشورت با اصحاب، از پیشنهاد های مفید برخی که دارای شم نظامی بودند، استقبال می کرد. در جنگ بدر، حُبَاب بن مُنْذِر در باره محل استقرار سپاه اسلام پرسید: ای رسول خدا، آیا خدا فرموده که در این جا منزل کنیم و پیش و پس نرویم یا از نظر تدبیر و جنگ هر جا که شایسته است، می توان فرود آمد؟ رسول خدا فرمود: ((نه، امری در کار نیست، باید طبق تدبیر و سیاست جنگ رفتار کرد)). حُبَاب گفت: اگر چنین است، این جا جای مناسبی نیست، بفرمای تا سپاه اسلام پیش روند و در کنار نزدیک ترین چاه به دشمن فرود آییم و آنگاه چاه های دیگر را از بین ببریم و بر سر چاهی که فرود آمده ایم، حوضی بسازیم و پر از آب کنیم و سپس با دشمن بجنگیم و دستشان را از آب کوتاه کنیم. رسول خدا پیشنهاد وی را پذیرفت و دستور داد تا سپاه اسلام چنین کنند.

در جنگ خیبر نیز حُبَاب پیشنهاد کرد که محل استقرار سپاه اسلام - که زمینی نمناک در نزدیکی قلعه های خیبر بود - تغییر کند تا از تیررس دشمن خارج شوند و از بیماری مصون بمانند. حضرت این پیشنهاد را پذیرفت و محمد بن مَسْلَمَه را مأمور یافتن مکانی مناسب کرد و شب هنگام دستور داد که سپاه اسلام به آن مکان منتقل شود.

- 2. تصمیم گیری قاطع 4

رسول خدا(ص) پس از مشورت با اصحاب یا ارائه نظر کارشناسی از سوی آنها، خود تصمیم می گرفت و قاطعانه بر اجرای آن پای می فشرده. در جنگ احد پس از پذیرفتن راءى جوانان برای جنگ با قریش در بیرون مدینه ، لباس رزم پوشید و فرمان حرکت داد. حضرت در پاسخ اصحاب - که به دنبال توییخ سعد بن معاذ و اُسَید بن حُضَیر، از اصرار خویش معذرت خواستند و گفتند: نمی بایست رسول خدا را به کاری که بدان رغبتی نداشت وادار کنیم و اکنون اگر می خواهی در مدینه بمان - فرمود: ((پیامبری را سزاوار نیست که لباس جنگ بپوشد و بی آنکه جنگ کند، آن را از تن درآورد، اکنون بنگرید که آنچه می فرمایم انجام دهید و به نام خدا رهسپار شوید . که اگر شکبیا باشید، پیروز خواهید شد))

- 2. سازماندهی و استقرار سپاه در مواضع نبرد 5

پیامبر اکرم (ص) به هنگام اعزام سربه ها، متناسب با مأموریتی که برای آنان در نظر می گرفت ، نفرات را مشخص می کرد و بر آنان فرماندهی می گمارد. در غزوه ها نیز پیش از آغاز حرکت ، پرچمداران را - که وظیفه مهمی بر دوش داشتند - تعیین می کرد. در جنگ بدر، پرچم بزرگ را به مُصعب بن عُمیر و دو درفش را به علی بن ابی طالب (ع) و سعد بن معاذ داد. در جنگ احد نیز سه نیزه خواست و سه پرچم بست ؛ پرچمی برای اوس ، پرچمی برای خزرج و پرچمی برای مهاجران که به ترتیب به اُسید بن حُضیر، حُباب بن مُنذر و علی بن ابی طالب داد

رسول خدا پس از رسیدن به منطقه نبرد به صف آرایی سپاه می پرداخت و سپاهیان را در مواضع مناسب برای رزم مستقر می کرد. در جنگ بدر، با چوبی که به دست

داشت ، صفوف سپاه اسلام را منظم کرد. در جنگ احد، به صف آرای سپاه پرداخت و کوه اُحد را پشت سر و مدینه را پیش رو قرار داد و کوه عینین در طرف چپ مسلمانان قرار گرفت . عبدالله بن جُبیر را با پنجاه تیرانداز بر شکاف کوه عینین گماشت و فرمود: ((چه پیروز باشیم و چه با شکست مواجه شویم ، شما همین جا بمانید و سواران دشمن را با تیراندازی از ما دفع کنید که از پشت سر به ما هجوم نیاورند، اگر کشته شدیم ما را یاری ندهید و اگر غنیمت بردیم با ما شرکت نکنید))

در جنگ احزاب ، رسول خدا برای خندق دره‌ایی قرار داد و از هر قبیله ای مردی به پاسبانی درها گماشت و ژبیر بن عوام را به فرماندهی آنان منصوب کرد و به او فرمود: ((اگر نبردی پیش آمد، نبرد کنید)). در این جنگ ، رسول خدا و مسلمانان در دامن کوه سلع ، پشت به کوه ، اردوگاه ساختند و زنان و کودکان را در برجها جای دادند. در این جنگ ، لوای مهاجران را زید بن حارثه و لوای انصار را سعد بن عباد به دست داشتند

- 2. انتخاب تاکتیکهای رزمی مناسب 6

رسول خدا(ص) متناسب با زمین منطقه نبرد و هدف و استعداد دشمن و نیز استعداد نیروهای خودی ، تاکتیکهای رزمی مناسب را انتخاب می کرد که برای نمونه به چند مورد اشاره می شود

- 6 - 2. انجام عملیات پیشگیرانه : هرگاه رسول خدا اطلاع می یافت که دشمن در حال آماده شدن برای هجوم به مدینه و نبرد با مسلمانان است ، بیدرنگ سپاه اسلام را برای انجام عملیات پیشگیرانه فرامی خواند و با هجومی سریع و غافلگیر کننده بر سر دشمن فرود می آمد. در غزوه بنی سُلیم شنید که جمعی از بنی سُلیم و غطفان بر ضد

مسلمانان گرد آمده اند. در غزوه ذی اَمَرّ نیز خبر یافت که جمعی از بنی ثَعْلَبَه و مُحَارِب در ذی اَمَرّ فراهم گشته اند تا در پیرامون مدینه دست به چپاول بزنند. همچنین در غزوه بُحْران خبر یافت که گروه زیادی از بنی سُلَیم در ناحیه بحران فراهم شده اند. در این سه غزوه، دشمن پیش از رسیدن مسلمانان گریخته بود و از همین رو، جنگی رخ نداد. در غزوه بنی المصطلق، رسول خدا(ص) با اطلاع از تصمیم رئیس بنی المصطلق برای جنگ با آن حضرت، مردم را فراخواند و به سرعت بر سر دشمن فرود آمد و آنان را شکست داد.

6- 2. تعقیب دشمن: رسول خدا(ص) همچنان که به عملیات پیشگیرانه دست می زد، گاه برای دفع تهدید به تعقیب دشمن نیز می پرداخت. پس از پایان جنگ احد، عبدالله بن عمرو بن عوف در مدینه به پیامبر گزارش داد که به هنگام آمدن به مدینه، در منزل مَکَل قریش را دیده است که آنجا فرود آمده اند و شنیده است که ابوسفیان و همراهان وی مشورت می کردند که بازگردند و هر که را از مسلمانان باقی مانده است، از بین ببرند، اما صفوان بن امیه این پیشنهاد را رد کرده است. رسول خدا(ص) پس از شنیدن این گزارش و مشورت با برخی اصحاب تصمیم گرفت که به تعقیب دشمن بپردازد. از این رو، به بلال فرمود تا مردم را به تعقیب دشمن فراخواند و جز آنان که دیروز در جنگ احد همراه بوده اند، کسی همراهی نکند. رسول خدا لباس رزم پوشید و پرچم را به دست علی(ع) داد. مسلمانان تا حمراءالاسد پیش رفتند و چند شب ماندند و بدون درگیری به مدینه بازگشتند. ابوسفیان خبر بیرون آمدن مسلمانان از مدینه برای تعقیب آنان را از معبد بن ابی معبد خُزاعی شنید و بیمناک گشت و از بازگشتن منصرف و عازم مکه شد.

6- 2. فریب دشمن : در غزوه بنی لَحِیان ، رسول خدا(ص) برای آگاه نشدن 3 بنی لَحِیان از سمت واقعی حرکت مسلمانان نیروهایش را در شمال به سمت شام حرکت داد. پس از انتشار خبر حرکت مسلمانان ، رسول خدا ناگهان نیروهایش را به سوی بنی لَحِیان بازگرداند. در غزوه خیبر نیز رسول خدا به سوی رَجِیع ، نزدیک سرزمین غَطَفان ، به حرکت درآمد و پس از فرستادن دسته کوچکی از نیروهایش به لشکرگاه غَطَفان ، با نیروی اصلی خود به خیبر بازگشت . با این حرکت ، یهودیان و غطفان هر دو پنداشتند که رسول خدا قصد آنها را دارد و در نتیجه ، از همکاری با یکدیگر محروم ماندند. رسول خدا(ص) آنچنان به فریب دادن دشمن . اهمیت می داد که جنگ را فریب و خدعه می دانست

استفاده از موانع طبیعی و ایجاد موانع مصنوعی - که در جنگ احزاب منجر به ناکامی دشمن شد - و محاصره قلعه های دشمن - که در جنگهای بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر کارایی خود را نشان داد - نیز از دیگر تاکتیکهای مناسب رزمی اند که رسول خدا در نبردهای خود با دشمنان به کار بست

- 2. بهره گیری از جنگ روانی 7

رسول خدا(ص) در تکمیل عملیات نظامی ، گاه از جنگ روانی برای ناکام گذاشتن دشمن بهره می جست . در جنگ احزاب ، نُعیم بن مسعود اشجعی که تازه مسلمان شده بود، نزد رسول خدا آمد و گفت : ای رسول خدا، من اسلام آورده ام ، اما قبیله ام هنوز از اسلام من بی خبرند، به هر چه مصلحت می دانی ، مرا دستور ده . پیامبر(ص) فرمود: ((تو در میان ما یک مرد بیش نیستی ، پس تا می توانی دشمنان را از سر ما دور ساز، زیرا جنگ نیرنگ و فریب است)). نعیم پس از این فرمان ، جداگانه با سران بنی

قریظه ، قریش و غطفان - که در جنگ احزاب علیه مسلمانان متحد شده بودند - ملاقات کرد و با آنان به گونه ای سخن گفت که اعتمادشان به یکدیگر سلب شد و از یاری یکدیگر دست شستند

در غزوه حمراء الاسد، رسول خدا(ص) برای افکندن رعب در دل قریش ، فرمان داد که شبها در پانصد محل آتش برافروزند تا شعله آتشها از مسافتهای دور دیده شود. در فتح مکه نیز در مَرّ الظهر فرمود تا شبانه ده هزار آتش افروختند

در ماجرای فتح مکه ، رسول خدا(ص) برای اینکه فکر هرگونه مقاومت را از ذهن ابوسفیان بیرون کند، به عباس ، عموی خود، فرمود: ((ابوسفیان را در تنگنای دره نگه دار تا سپاهیان خدا بر وی بگذرند و او آنان را ببیند)). ابوسفیان پس از دیدن انبوه سپاهیان ، با شتاب به سوی مکه رفت و دستور امان را ابلاغ کرد و مردم را از مخالفت و ایستادگی و سرسختی بر حذر داشت

نتیجه گیری

به فرموده قرآن کریم ، رسول خدا(ص) برای آنان که به خدا و روز بازپسین امید دارند و خدا را فراوان یاد می کنند، اسوه حسنه است . از قضا این آیه در میان آیات مربوط به جنگ احزاب جای گرفته است و این ، تاءکید می کند که یکی ابعاد شخصیت رسول خدا که مؤمنان باید به آن تاءسی جویند، سیره و روش آن حضرت در جهاد با دشمن است ، هر چند این آیه مطلق است و بر لزوم اقتدا به آن حضرت در تمامی رفتارهایی که قابل تاءسی است ، دلالت دارد. از این رو، فرماندهان مسلمان در هر سطحی که هستند باید در جایگاه فرماندهی به فراخور وظایف و اختیارات خود،

رسول خدا(ص) را الگوی خویش قرار دهند و به آن حضرت به ویژه در بُعد اخلاق فرماندهی اقتدا کنند.

جهاد اکبر

در روایت است که چون عده‌ای از مسلمین از جنگ سختی با پیروزی برگشتند پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به استقبال آنان بیرون رفته بود پس زمانی که حضرت با آنان ملاقات نمود فرمود:

مرحبا به قومی که از جهاد اصغر و کوچک برگشتند .

آنان که متعجب شده بودند سؤال کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله اگر این جنگ با این شدت و سختی جهاد کوچکتر بوده جهاد بزرگتر کدام است فرمود:

جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره و وسوسه‌های شیطان است که اگر در این وادی پیروز شود جهاد بزرگتر را انجام داده است .^{۲۱} 'میزان الحکمه 453/1'